

دلایل در قرآن

بازشناسی مفهوم

سکینه آل مبیب*

چکیده

تدبیر؛ اصطلاح ویژه‌ای است که وحی قرآنی، آن را برای ژرف اندیشی در کل قرآن به کار برده است و کاربردی جز در قرآن شناسی ندارد. در تفاسیر، کلام و اخلاق از واژه تدبیر و مشتقات آن بسیار سخن گفته‌اند، اما در مفهوم شناسی آن و تفاوتش با تفاسیر مترادف، متوقف مانده‌اند، در حالی که کناره‌گیری از فهم قرآن و عدم تدبیر در آن موجب بی‌ایمانی و دور شدن از منبع وحی الهی است. این پژوهش بر آن است ضمن بررسی واژه تدبیر و تعابیر مترادف آن، به تفسیر آیات قرآنی بپردازد که به مفهوم تدبیر در قرآن اشاره می‌کنند. کلید واژه‌ها: تدبیر، تدبیر، تفکر، تذکر.

مقدمه

در حوزه معارف دینی موانع زیادی در مسیر فهم قرآن کریم وجود دارد. بعضی با بیان تلویحی و یا به صراحت مؤمنان را از فهم قرآن برحذر می‌دارند از ترس این که مبدا اشتباه و لغزشی روی دهد. این امر در اذهان مردم و به ویژه در حیطه معارف دینی تأثیری آشکار داشته، بدان گونه که در طیفی از اهل ایمان رجوع به قرآن کریم برای درک معارف دینی چندان معمول نیست و بلکه گاه مورد پرهیز است. این کناره‌گیری پدیده‌ای است زیان بخش و چه

*. دانشجوی ارشد علوم قرآن مجید.

بسا خطر آفرین. زیان بخش است چون موجب محرومیت امت از درک مستقیم معارف قرآن و برقراری ارتباط بی واسطه با منبع نور الهی می گردد و خطر آفرین است، زیرا اگر مراجعه به قرآن کریم بصورت امری عادی در نیاید، تهاجم اندیشه های غیرقرآنی، بینش اجتماعی را به سوی فضایی ظلمانی سوق می دهد در حالیکه فرهنگ تدبّر در قرآن و مراجعه به آن مانع از نفوذ ابهام و تردید در اندیشه های ایمانی و قلوب مومنین خواهد بود همان طور که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: زمانی که فتنه ها همچون شب تاریک شما را در بر گرفت بر شما باد تمسک به قرآن. ۱

مفهوم لغوی تدبّر:

الف: ماده: تدبّر از ماده «دبر» بر خلاف «قُبُل» به معنی پشت و پشت سر اشیاء، ۲ پایان و آخر ۳ و زاویه ۴ آمده است. تدبّر؛ یعنی: نگریستن به عاقبت و آخر آن کار و تأمل و فکر نمودن در آن. ۵ و هوالنظر فی ادبار الامور و تأملها. ۶

تدبیر امر، افتادن به دنبال آن ۷ و فکر و نظر و تفکر در عاقبت امور است ۸ و نیز به معنای چاره جویی، تنظیم، اداره کردن ۹ و وضع مقدمات ۱۰ آمده است. التدبیر: التفکر فی دبر الامور. ۱۱
ب: هیأت: در باب تفعّل برای مطاوعه و دریافت «تفعیل» می باشد. پس تدبّر حصول مفهوم تدبیر است. تدبیر؛ یعنی: پشت سر هم چیدن حکیمانانه و تدبّر در یافت آن چپش است.

مفهوم اصطلاحی تدبّر در قرآن:

تا کنون تعاریف متنوعی از آن ارائه شده که به برخی از آنها اشاره می شود: ۱. تفکر و تأمل در قرآن. ۲ ۱۲. ترتیل و تلاوت راستین قرآن. ۳ ۱۳. تفسیر صحیح ظاهر و باطن. ۱۴
۴. کشف هماهنگی بین آیات و کشف موضوع سور. ۵ ۱۵. مهندسی کلان سوره ها طبق ترتیب مصحف - تدبّر بین سوره ها - ۶ ۱۶. فهم روش مند و هماهنگ ظاهر قرآن کریم. ۱۷
این تعاریف هیچ کدام به تنهایی کامل و جامع نیستند و می توان با توجه به همه آنها این گونه گفت که: تدبّر در قرآن، تفسیر صحیح ظاهر و باطن قرآن به همراه کشف هماهنگی بین آیات و موضوعات سور می باشد. ۱۸

مفهوم تدبّر در قرآن:

ماده «دبر» ۴۴ بار و به ۱۱ صورت در قرآن استعمال شده ک ۴ مورد آن به تدبّر در قرآن بر می گردد. ۱۹ توصیه به تدبّر در قرآن و دقت در معنای مطاوعی آن نشانگر وجود تدبیر و چپش حکیمانانه در قرآن است. ویژگی کلام خداوند در گرو تدبیر ویژه آن است چون کلمات

قرآن ویژه آن نبوده و بر زبان همه عرب‌ها جاری بوده و هست .
مفسران و نویسندگان علوم قرآنی در معنا و مفهوم تدبّر در قرآن بسیار نگاهشته‌اند اما از
وادی تعریف لغوی چندان پا فراتر نگذاشته‌اند و بیشتر واژه‌های مترادف، تعقل، تفکر، تذکر
و تفقه را بکار برده‌اند .

برخی از تفاسیر تدبّر را تفکر و اندیشیدن در معانی قرآن معنا کرده‌اند، مثل: «بیان
السعادة»^{۲۰} و «جوامع الجامع»^{۲۱} و «تبيين القرآن»^{۲۲} و «منهج الصادقين»^{۲۳} و «كنز الدقائق»^{۲۴}
و «كشاف»^{۲۵} و

و برخی نیز بین آن دو فرق قائل شدند و مثل «التبيان»^{۲۶} شیخ طوسی و «روض الجنان»^{۲۷}
ابوالفتوح رازی و «تفسیر نمونه»^{۲۸} و

علامه در المیزان می‌فرماید: تدبّر یعنی: گرفتن چیزی بعد از چیز دیگری است و در
مورد آیات قرآن به معنای تأمل در آیه پس از آیه دیگر و یا تأمل بعد از تأمل است .^{۲۹} و به
تفاوت آن دو اشاره نمی‌کنند .

در «روح المعانی» آلوسی آمده است: اصل تدبّر تأمل در ادبار امور و عواقب آن است و
برای تأملی کارکرد دارد که در آن به حقیقت شیء و اجزاء آن و یا سوابق و اسباب آن یا لواحق و
اعقاب آن نظر انداخته می‌شود .^{۳۰}

ابن عاشور در ذیل آیه ۶۸ سوره مومنون، تدبّر را چنین معنا کرده است: التدبر اعمال
النظر العقلی فی دلالات الدلائل علی ما نصبت له و اصله انه من النظر فی دبر الامر .
این که اگر کافران در قرآن تدبّر می‌کردند، حق بودن قرآن را از دلالت اعجاز و صحت اغراض
آن درک می‌کردند .^{۳۱}

ولی تفسیر نمونه تدبّر را از ماده دبر به معنی بررسی نتایج و عواقب چیزی می‌داند، به
عکس تفکر که بیشتر به بررسی علل و اسباب چیزی گفته می‌شود .^{۳۲}

جلال الدین سیوطی هم در «الاتقان» پیرامون تدبّر آورده است: تدبّر و اندیشیدن در معنای
قرآن سنت است، زیرا که همان مقصود اعظم و مطلوب اهم است و به وسیله آن سینه‌ها فراخ
گشته و دل‌ها نورانی می‌شود . خداوند می‌فرماید: «كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته...»
(ص، ۲۹/۳۸)، چگونگی تدبّر بدین گونه است که دلش را با اندیشیدن در معنای آنچه تلفظ می‌کند
مشغول دارد و معنای هر آیه را بشناسد و در اوامر و نواهی تأمل کند و باور آنها را به خاطر
بسپارد که اگر در گذشته در آن تقصیر کرده عذرخواهی و استغفار نماید و اگر به آیه رحمتی

رسید، خرسند شده و آن را از درگاه الهی درخواست کند و چون به آیه عذاب بگذرد ترسناک گشته و به خداوند پناه برد و هرگاه آیه ای متضمن تنزیه پروردگار باشد، او هم تنزیه و تعظیم کند و وقتی به آیه دعایی برسد تضرع و طلب نماید. ۳۳

پس تدبیر به معنی پذیرش و کشف آگاهانه تدبیر محقق شده در اشیاء یا کلام است و به بیان دیگر تدبیر در قرآن کشف تدبیر الهی و چینش هماهنگ و اعجاز بین الفاظ و موضوعات و اغراض آن است و مرز تدبیر تا جایی است که تدبیر را خدایی بدانیم. - توفیقی بودن آیات و سوره ها -.

تدبیر و واژه های مترادف

واژه تدبیر بسیار وسیع تر از واژه های مترادف چهارگانه تفکر، تعقل، تذکر و تفقه است ضمن آنکه با این عناصر آمیخته است، در درجات و مراتب بالاتری از آنها قرار دارد. تدبیر نفوذ آگاهانه کلام وحی در قلب ها و جریان آن در شریان های وجود انسان های پرهیزگار برای ایجاد تحول و خدایی شدن است. ۳۴

حسن رهبری در مقاله «بازکاوی تدبیر در قرآن» سیر اندیشه از تفکر تا تدبیر را طبق چیدمان آیات الهی قرآن این گونه رده بندی می کند:

تفکر، تعقل، تفقه، تدبیر و تذکر. زیرا طبق آیات ۱۰ تا ۱۴ سوره نحل شناخت خداوند متعال از بدیهیات عقلی آغاز و تا مراحل پیچیده بعدی ادامه می یابد. برخلاف تفکر و تعقل که جایگاه آنها محدود به حوزه عقل بوده، سه عنصر تفقه، تدبیر و تذکر از جایگاه قلبی برخوردارند. یعنی: از حوزه عقل عبور کرده و در حوزه قلب آرام می گیرند، جایگاه اصلی آن قلب بوده و همواره با ایمان معنوی همراه اند. تفکر و تعقل در موضوعی، آنگاه که با صبغه ایمان می آمیزند و به عنوان اعتقاد معنوی در قلب می نشینند، عبارت تفقه را بر خود می گیرند و وقتی که این اعتقاد قلبی و معنوی خود را با تمام وجود در عمل با اعضاء و جوارح انسانی نشان می دهد اصطلاحاً «تدبیر» گفته می شود که بالاترین مراتب شناخت به شمار می رود و اما عنصری که همه عناصر و مراحل شناخت - حس، عقل، قلب، طبیعت و تاریخ - را آسیب شناسی نموده و به بازاندیشی در فکر و عمل و پویایی دائمی فرا می خواند، «تذکر» می گویند. ۳۵

تفکر: ادراکی است که از طریق تصور و تصدیق امور بدیهی - محسوسات، متواترات، تجربیات، فطریات، وجدانیات و اولیات - حاصل شود و مجهولات نظری را برای خود معلوم

سازد. در این مرحله انسان به علوم، دلایل و براهین پیچیده‌ای نیاز ندارد و هر انسانی که دارای سلامت ذهن و حواس باشد، می‌تواند از آن استفاده نموده و برخی از حقایق طبیعی را درک نماید.

تعقل: عقل چیزی است که با آن اندیشیدن، استدلال کردن و آمیزش تصورات و تصدیقات، روی می‌دهد و خوب و بد، خیر و شر و حق و باطل از هم تشخیص داده می‌شود. ۳۶

تعقل در دیدگاه قرآنی یعنی مراجعه به معلومات بدیهی پیشین و آمیختن با قضایای نظری و واقعیات جهان بالا و پائین، برای کشف مجهولات عمیق و پیچیده‌تر، که از آن در فلسفه به عقل بالفعل، تعبیر می‌کنند. ۳۷

تفقه: از ریشه فقه به معنای درک عمیق علمی و تخصص یافتن در آن است. ۳۸ حوزه عمل تفقه فراتر از عقل و در حوزه قلب می‌باشد و تفکرات و تعقلاتی است که با خمیر مایه ایمان آمیخته و به اعتقاد معنوی تبدیل می‌شود.

بنابراین تفقه یعنی تعقل در مفاهیم شرعی برای درک حقیقت و یقین به آنها.

تدبر: یک فرایند قلبی است و اختصاصی به مطالب دیداری همچون تفکر و مطالب شنیداری مانند تعقل و تفقه ندارد بلکه جامع‌نگری است و تمام محسوسات و ابزار شناخت قبل از عمل را شامل می‌شود. بنابراین تدبر یعنی پویایی در قرآن اندیشی و قرآن زیستی برای صعود به پله‌های بالایی ایمان و ایجاد تقوا و عمل صالح. ۳۹

تذکر: از مراحل قرآن‌شناسی و از امور قلبی می‌باشد و دانشمندان عرفانی آن را از نتایج تفکر می‌دانند. درحقیقت ذکر به مثابه نیروی حفاظتی است که از جواهر ایمان در خزانه دل پاسداری می‌کند. همان‌طور که مولای متقیان (ع) می‌فرماید: «ذکر الله مطردة الشيطان». ۴۰

تذکر در سیر از خلق به سوی حق حاوی پیامی از عظمت‌شناسی، احساس خوف و خشیت و بروز خضوع و سجده در مقابل پروردگار جهانیان است که همگی نشانه آمادگی و بیداری نیروهای حفاظتی در جان و دل انسان است.

از مجموعه آیات قرآنی که واژه ذکر در آنها آمده است می‌توان دریافت که همه مراحل تفکر، تعقل، تفقه و تدبر زمانی به سلامت، امنیت، ثبات و اطمینان در وجود انسانی رسیده و او را به سوی رشد و تعالی هدایت می‌کند که قوه تذکر همواره در دل انسان زنده و بیدار بوده باشد. ۴۱

فرق تدبر و تفکر: تدبر تصرف قلب با نظر در عواقب است ولی تفکر تصرف آن در نظر به دلائل است. ۴۲ تدبر، تفکری عمیق با در نظر گرفتن هماهنگی آیات می‌باشد. تفکر مربوط

به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است ولی تدبّر مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است. ۴۳ تفکر پردازش محسوسات دیداری و تعقل پردازش محسوسات دیداری و شنیداری و تدبّر پردازش همه مفاهیم قرآنی با آمیزه ایمان است. ۴۴

تفاوت تدبّر و تفسیر: اگر ما قرآن را مانند قانون اساسی در نظر بگیریم تفسیر مانند تبدیل قانون اساسی به جزئیات و آیین نامه‌های اجرایی است. اما تدبّر فهمیدن قانون اساسی است. پس تدبّر فهم قرآن است و تفسیر استنباط از قرآن است. برای فهم قرآن آشنایی با عربی یا آشنایی با ترجمه، آشنایی با تاریخ اسلام و باور به قرآن کفایت می‌کند ولی برای استنباط حکم از قرآن و تولید علم و دستیابی به پیامدهای تازه از قرآن تفسیر لازم است و نیازمند به اجتهاد. تدبّر وظیفه‌ای همگانی است و تفسیر نیازمند اجتهاد است. قید «هماهنگی» در تدبّر می‌تواند مواردی مانند تفکر، تفسیر و تأویل را از حیطه تدبّر خارج کند؛ زیرا در تدبّر دو مطلب هم عرض با هم مقایسه می‌شود و سعی در فهم همهانگ آنهاست. اما در تفکر، تفسیر و تأویل رابطه طولی دو مطلب سنجیده می‌شود نه همهانگی آنها در عرض یکدیگر. ۴۵ تدبّر با تاثیر بر قلب و وجود آدمی همراه است ولی تفسیر با استدلال عقلی آمیخته است و با مغز سروکار دارد.

ضرورت تدبّر در قرآن از منظر قرآن

الف. «أفلا يتنبّرون القرآن و لو كان من عندغير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا» (النساء، ۴/ ۸۲)؛ آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند و اگر از جانب غیر خدا بود در آن بسیار اختلاف می‌یافتند. این آیه تحریک و تشویقی به صورت استفهام است و معنای تدبّر آن است که چیزی را بعد از چیز دیگر بگیریم و دو معنا دارد؛ یکی تأمل در یک آیه بعد از آیه دیگر، و یا تأمل و دقت بعد از دقت دیگر در آیه. منظور عمده اولی است ولی احتمال دوم هم نفی نمی‌شود. و مراد آیه این است که مخالفین با دقت و تدبّر در آیات قرآن و نیافتن اختلاف و تفاوت در بیانات آن به حقانیت قرآن پی می‌برند. اگر آیات کنار هم گذاشته شوند چه مکی باشند و چه مدنی، چه محکم و چه متشابه، چه قدیم و چه جدید همه همدیگر را تصدیق می‌کنند و هر یک شاهد بر آن دیگری است. نه اختلاف تناقض وجود دارد، نه اینکه آیه‌ای دیگر را نفی کند و نه اختلاف تدافع که با هم سازگار نباشد و نه اختلاف تفاوت به اینکه دو آیه از نظر تشابه بیان و یا متانت معنا و منظور مختلف باشند و یکی بیانی محکم‌تر از دیگری داشته باشد.

تدبّر با من «عندالله» بودن قرآن نسبت مستقیم دارد اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود اختلاف بسیاری در آن دیده می‌شد، چون غیر خدا محکوم به طبیعت این عالم است و طبیعت این

عالم بر حرکت و دگرگونی و تکامل است و تکامل لازمه اش تفاوت است. هر انسان متدبری که در قرآن نظر کند با شعور زنده و فطری خود حکم می‌کند که صاحب این کلام از کسانی نیست که گذشت ایام و تحول و تکاملی که در سراسر عالم دست اندر کار هستند در او اثر بگذارد، بلکه او خدای واحد و قهار است. ۴۶

نکات آیه ۸۲ سوره نساء:

۱. قرآن کریم کتابی است که فهم عادی به درک آن دسترسی دارد. چون ضمیر «یتدبرون» به شخص یا گروه خاصی بر نمی‌گردد. ۴۷
 ۲. قرآن کتابی است که نه نسخ می‌پذیرد و نه ابطال و نه تکمیل و نه تهذیب و اگر نه باید تحول و دگرگونی و اختلاف می‌یافت. ۴۸
 ۳. تقلید در اصول عقاید باطل است، زیرا این آیه مردم را تشویق به تفکر و تدبّر می‌کند. ۴۹
 ۴. قول حشویه که گمان می‌کنند قرآن را جز به تفسیر پیامبر (ص) نمی‌توان فهمید اشتباه است؛ زیرا دعوت به تفکر و تدبّر به این معناست که انسان مستقلاً معنای آن را درک می‌کند. ۵۰
 ۵. اگر قرآن از جانب خدا نبود، از اختلاف خالی نبود. ۵۱
 ۶. سخن متناقض از فعل خداوند نیست. چون سخنور حکیم سخن خود را از خطا و زشتی - اختلاف تفاوت - دور نگه میدارد. ۵۲ طبق آیه نفی باطل (فصلت، ۴۲/۴۱) هیچ اختلاف و تناقضی در قرآن وجود ندارد.
 ۷. تدبّر در قرآن راه علم به هماهنگی و عدم اختلاف در قرآن و در نتیجه اثبات کلام الله بودن قرآن است.
 ۸. «لوجودوا»: با وجودت و درونت درمی‌یابی که از غیر خدا نیست.
 ۹. «کثیراً»: کثیر قید توضیحی است نه احترازی، ۵۳ ممکن است اختلافات جزئی در وهله اول به نظر برسد. اما اختلافات عمیق و اساسی نیست - اختلافات جزئی وجود دارد - خدای تعالی دفع مقدر کرده است.
- در تفسیر نمونه آمده است که این آیه سند زنده‌ای بر اعجاز قرآن است. ۵۴
- ب: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولو الالباب» (ص، ۲۹/۳۸)؛ کتابی مبارک است که بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبّر کنند و صاحبان خرد متذکر حقایق آن شوند.

نکات آیه ۲۹ سوره ص :

۱. منظور از کتاب، قرآن است و نکره آمدن کتاب برای تعظیم است. ۵۵.
۲. مبارک به معنای چیزی است که خیر مستمر و مداوم داشته باشد - با برکت - و در مورد قرآن به دوام استفاده جامعه انسانی از تعلیمات قرآن اشاره دارد و مطلق آمدن آن، به خاطر آن است که هرگونه خیر و سعادت دنیا و آخرت را شامل می شود. ۵۶.
۳. تدبیر در قرآن، وظیفه ای همگانی است. سیاق آیه نشان می دهد «لیدبروا» به گروه خاصی بر نمی گردد و به همه انسانها مربوط است. ۵۷.
۴. تدبیر قرآن هدف انزال کتاب خداست نه تبرک جستن به آن. ۵۸. لام غایت و تعلق «لیدبروا» به فعل «انزلناه».

۵. تدبیر زمینه ساز تذکر خردمندان است. مقدم داشتن «لیدبروا» بر «لیتذکروا». ۵۹. سید محمد تقی مدرسی آورده است: تدبیری هدف نزول قرآن است که ایجاد بصیرت در انسان کند و آن گاه که این بصیرت در زندگی انسان انعکاس پیدا کند موجب تذکر خردمندان خواهد شد. ۶۰.

ج: «أفلم یلبروا القول ام جاءهم مالهم یات آبائهم الاولین» (المؤمنون، ۲۳/۶۸)؛ آیا در قرآن تدبیر نمی کنند یا اینکه مطالبی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است.

نکات آیه ۶۸ مومنون :

۱. استفهام در «أفلم» انکاری است و آیه به رد عذرهای منکران رسالت می پردازد. ۶۱.
 ۲. فضای آیات - از آیه ۶۶ - مجموعه ای است که در وصف کفار آمده که هنگام گرفتار شدن به عذاب الهی از جانب خداوند یاری نمی شوند، چون در هنگام شنیدن آیات الهی به آن ایمان نیاورده و رویگردان شدند. ۶۲.
 ۳. مراد از قول؛ قرآن تلاوت شده بر آنان است. ۶۳.
 ۴. تدبیر نکردن در قرآن یکی از عوامل شرک و بی ایمانی است - سیاق آیه - کفر ورزیدن کافران بخاطر تدبیر نکردن در قرآن است.
 ۵. نوظهور بودن چیزی مستلزم باطل بودن آن نیست. - ام - بل - «ام» منقطعه در معنای اضراب است و معنایش این است: نه، بلکه، اینطور نیست. اگر چیزی برای ایشان نازل شود که بر پدرانشان نیامده، به صرف آن باید آن را انکار کنند. ۶۴.
- تفسیر نمونه با توجه به آیات قبل و بعد این آیه علل واقعی اعراض کفار را بیان می کند. ۶۵.

۱. نخستین عامل شقاوت کفار تعطیلی اندیشه و تفکر در محتوای دعوت پیامبر است.
۲. چون محتوای دعوت همه پیامبران یکی است، ادعای نوظهور بودن سخنان پیامبر بی معنی است. «ام جاءهم». ۳. چون پیامبر را می شناسند جایی برای بهانه گیری نیست. «أم لم يعرفوا رسولهم فهم له منكرون» ۴. یا نسبت جن زدگی به پیامبر می دهند. «أم يقولون به جنّة». ۵. قرآن بلافاصله برای نفی این بهانه جویی می گوید: «بل جاءهم بالحق» عیب کار این جاست که آنها از حق کراهت دارند. «و أكثرهم للحق كارهون».

طبرسی در جوامع الجامع دو وجه برای این آیه ذکر کرده است. ۶۶
اول: خداوند می فرماید: آیا در قرآن نمی اندیشند تا حقانیت آن را که دلالت بر صداقت پیامبر می کند بشناسند. «ام = بل».

دوم: آیا در قرآن تدبّر نمی کنند تا از آن بترسند که برایشان بیاید مثل آنچه بر سر تکذیب کنندگان پیش از آنها آمده است. «ام = ا» - یا مگر به وسیله قرآن برای اینها امانی آمده است که برای پدرانیشان نیامده -.

د: «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها» (محمد، ۴۷/۲۴)؛ آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟
[نه،] بلکه بر دل های قفل های [ویژه] آنها زده اند!

نکات آیه ۲۴ سوره محمد (ص):

۱. استفهام آیه تویخی است. ۶۷
۲. مفسران ضمیر «یتدبرون» را به سه چیز برگردانده اند: اول: «اولئک» آیه قبل، کسانی که خداوند آنها را لعنت کرده است و علامه آنان را مفسدین در زمین و قطع کنندگان رحم معرفی می کند. ۶۸ دوم: مرجع منافقین هستند. ۶۹ سوم: یهود که منکر صفات پیامبر در تورات شده اند. ۷۰
۳. نکره آمدن قلوب به معنی قلوب آنها و امثال آنهاست. ۷۱
۴. «ام علی قلوب»، حاکی از سلب قدرت است، تدبّر نمی کنند یا به خاطر قفل قلب قدرت تدبّر ندارند. ۷۲ در تفسیر نمونه آمده است تدبّر نمی کنند یا تدبّر می کنند ولی حقیقتی در دلهاشان نفوذ نمی کند. ۷۳
۵. قفل قلب، صفات خبیثه است. ۷۴
۶. دلیل اضافه شدن «اقفال» به «ها» که به قلوب بر می گردد این است که مقصود قفل های کفری است که بسته شده و گشوده نمی شود و جنس آن از همان دل هاست نه از جنس قفل های صوری. ۷۵

۷. تدبیر امری قلبی است نه صرفاً ذهنی و علمی و عدم تدبیر در قرآن در کنار قفل قلب از عوامل بی‌ایمانی است.

۸. بطلان قول عدم تفسیر افراد از ظاهر قرآن مگر به حدیث پیامبر (ص). ۷۶

تدبیر در منظر روایات:

اول: پیامبر (ص) فرمودند: «... معاشر الناس تدبروا و افهموا آیاته و انظروا فی محکماته و لا تتبعوا متشابهه...»؛ ۷۷ ای مردم! در آیات قرآن تدبیر کنید و آن را خوب درک نمایید. در محکمت آن دقت کنید و متشابهاتش را پیروی کنید....

دوم: حضرت علی (ع): «الا لا خیر فی قراءۃ لیس فیها تدبیر»؛ ۷۸ آگاه باشید قرآن خواندنی که با تدبیر همراه نباشد، خیری در آن نیست.

سوم: امام صادق (ع): «اللهم لا تجعل قرائتی قراءۃ لا تدبیر فیها»؛ ۷۹ خدایا قرائت مرا، قرائتی که تدبیر در آن نیست قرار مده.

چهارم: وصیت پیامبر به معاذبن جبل: «اوصیک با تقاء الله و... تدبیر القرآن». ۸۰
همراه شدن تدبیر و تقوا اهمیت تدبیر را می‌رساند.

تدبیر و ظاهر و باطن قرآن

همان‌گونه که پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) فرموده‌اند: «القران ظاهره انیق و باطنه عمیق»؛ ۸۱ قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و باطنی پرمایه و ژرف است. درباره بهره‌مندی از قرآن و تدبیر در آن دو نظریه وجود دارد:

اول: نظریه متن‌گرایانه که برگرفته از ظاهر قرآن و محتوای الفاظ آن می‌باشد. البته نه آنچه که در نگاه اول حاصل می‌شود، بلکه آن معانی که پس از کاوش و تدبیر فراهم می‌آید. در نتیجه اینکه فهم باطن قرآن با کسب مقدمات لازم امری همگانی خواهد بود. پژوهشگرانی مانند علامه طباطبائی، آیت‌الله محمدهادی معرفت و آیت‌الله مدرسی بدین نظریه گرایش دارند.

دوم: نظریه معنی‌گرایانه: بر مبنای این نظریه آنچه از الفاظ حتی پس از تدبیر حاصل می‌گردد، معنای ظاهری آیات تلقی می‌شود، چرا که با تأمل و تفکر در ظاهر آیات قابل دست‌یابی است ولی باطن یا بطون قرآن مفاهیمی است که صرفاً از راه تدبیر قابل دست‌یابی نیست، بلکه نیاز به ابزار معرفتی ویژه دارد. در این زمینه می‌توان از فیض کاشانی، ملاصدرا، ابن عربی، جلال‌الدین سیوطی، شاطبی، آلوسی بغدادی و محمدحسین ذهبی نام برد. ۸۲

در این گفتار این نتیجه حاصل می شود که گروه اول: محدوده تدبیر را درعین برگرفته شدن از ظاهر آیات، جزئی از باطن قرآن دانسته و با کسب مقدمات لازم، فهم باطن را برای همه ممکن می دانند و گروه دوم: فهم باطن قرآن را فراتر از راستای تدبیر می دانند. درحقیقت محدوده تدبیر را فقط در ظاهر قرآن دانسته و رسیدن به فهم بطن قرآن را برای همه قابل دستیابی نمی دانند. دکتر میرباقری در پایان سخن، یکی از نتایجی که عنوان می کند این است که: ظاهر قرآن کریم ژرفا و ژرفاهایی دارد؛ و همگان را بر این نظر اتفاق است که با تأمل و تدبیر، در صورت مبرا بودن قلب از گره و دریافت امداد و الهام از خدای رحمان، درک مراحل از ژرفای قرآن برای پژوهندگان حاصل می گردد. اما در این نکته اختلاف است که آیا مراحل درک حقایق از قرآن، امری است در حیطه ظاهر و یا مربوط به باطن.^{۸۳}

تأثیر قرآن بر نفوس آدمیان:

در آغازین سال های نزول وحی یکی از راه های دعوت به اسلام، استماع آیات قرآن بود.^{۸۴} با وجود تضاد شدیدی که قرآن با عقاید مشرکان داشت، عملاً جاذبه قرآن موجب گردید که افراد بسیاری با استماع آیات قرآن به پیامبر رو آورند و این همان کارکرد قرآن بر قلوب و تأثیر آن بر نفوس مردمان است، که ابوسلیمان خطابی در قرن چهارم در «فصل الخطاب» رساله اعجاز خود بدان اشاره کند و شکل نوین آن با تعبیری چون جذبه روحی از صاحب نظرانی چون هبة الدین شهرستانی، محمد حسین کاشف الغطاء، محمد رشید رضا و مصطفی صادق رافعی بیان شده است.

خداوند متعال در آیات بسیاری از تاثیر قلبی قرآن سخن گفته اند. مثلاً در سوره زمر آیه ۲۳ می فرماید: «اللّه نزل أحسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّه، ذالک هدی اللّه یهدی به من یشاء و من یضلل اللّه فما له من هاد»؛ خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش همانند یکدیگر و مکرر است که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگار شان می ترسند می افتد، پس برون و درون شان نرم و متوجه ذکر خدا می شود. این هدایت الهی است که هرکس را بخواهد با آن راهنمایی می کند و هرکس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.

از طرفی تنها بت پرستان نبودند که تحت تأثیر قرآن قرار می گرفتند بلکه اهل کتاب نیز طبق آیه ۸۲ سوره مائده با شنیدن آیات قرآن اشک از چشمان شان سرازیر می شد.^{۸۵}

به قدری این تأثیر قرآن شگفت آور بود که افرادی مثل عتبه بن ربیع، ولید بن مغیره فرا

بشری بودن آن را احساس کردند ولی با مصلحت اندیشی سیاسی نام سحر را بر آن نهادند.^{۸۶} در این میان تنها کسانی که تیرگی و قساوت بر دل‌هایشان چیره شده بود، از آیات قرآن روی گردان بودند.^{۸۷} آنها که بر دل‌هاشان قفل نفاق و دورویی و گناه زده باشند نور قرآن بر وجودشان تاثیری ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. تدبّر راه کشف هماهنگی و حل تعارضات ظاهری قرآن و اثبات کلام الله بودن قرآن است.
۲. تدبّر فرایندی قلبی و وظیفه‌ای همگانی است، و اگر بنا بر دلایلی مثل کفر، عناد و گناه... قلب مهر و قفل شده باشد، بر روی انسان تاثیر نمی‌گذارد.
۳. تدبّری هدف نزول و موجب درک مقام قرآن است که ایجاد بصیرت عملی، تقوا و تذکر در انسان نماید.
۴. قرآن با نفوذ خارق العاده در قلب‌های آدمیان مورد پذیرش قرار گرفت نه با به عجز درآوردن شان.

-
۱۶. الکافی، ۱/۵۹۹.
 ۱۷. المنزلة تدبّر در قرآن در نظام معرفت و تربیت دینی از دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردان.
 ۱۸. یا تدبّر در قرآن، بررسی همه جانبه مفاهیم آیات با توجه به دیگر آیات مشابه آنها بر اساس تفکر، تعقل و تأمل عمیق است. که لازمه چنین امری، پرهیز از هر گونه یکسویه نگری و جزم اندیشی تقلیدگرایانه است. بنابراین اظهار نظرهای بدون دلیل و تعصب ورزی بر یافته‌های تقلیدی بدون پشتوانه برهان، و تحمیل آراء سطحی منهای منطق صحیح بر قرآن، همگی اموری بر خلاف تدبّره حساب می‌آیند. «بینات»
 ۱۹. النساء، ۴/۸۲؛ ص، ۳۸/۲۹؛ محمد، ۴۷/۲۴؛ المؤمنون، ۲۶/۲۳.
 ۲۰. بیان السعادة، ۱/۶۲۳.
 ۲۱. جوامع الجامع، ۱/۱۰۲.
 ۲۲. تبیین القرآن، ۱/۱۰۲.
 ۲۳. منهج الصادقین، ۳/۷۹.
 ۱. الکافی، ۱/۵۹۹.
 ۲. التحقيق، ۳/۱۷۳؛ لسان العرب/۲۶۸؛ صحاح، ۲/۶۵۳.
 ۳. فرهنگ ابجدی/۳۳.
 ۴. تاج العروس، ۱۱/۱۳۶.
 ۵. قاموس، ۲/۲۲۶، التحقيق، ۳/۱۷۳.
 ۶. مجمع البحرين، ۳/۲۹۸.
 ۷. العين، ۸/۳۳؛ الصحاح، ۲/۶۵۳.
 ۸. صحاح، ۲/۶۵۳.
 ۹. فرهنگ ابجدی/۲۳.
 ۱۰. تفسیر سوره آبدی، ۳/۲۱۳۱.
 ۱۱. المفردات، ۱/۳۰۶.
 ۱۲. متدولوژی تدبّر در قرآن - بازرگان -.
 ۱۳. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن - نقی پورفر -.
 ۱۴. تدبّر در قرآن - بهبودی -.
 ۱۵. علامه طباطبایی، بی‌آزار شیرازی و حجتی در تفسیر کاشف و بستانی در تفسیر بنایی قرآن

۲۴. کنزالدقائق، ۳/۴۸۴.
۲۵. الکشاف، ۱/۵۴۰.
۲۶. التبیان، ۳/۲۷۱.
۲۷. روض الجنان، ۶/۳۲.
۲۸. تفسیر نمونه، ۴/۲۸.
۲۹. المیزان، ۵/۲۶.
۳۰. روح المعانی، ۳/۸۹.
۳۱. التحریر والتنویر، ۱۸/۷۱.
۳۲. تفسیر نمونه، ۴/۲۸.
۳۳. الاتقان، ۱/۳۴۵.
۳۴. «بازکاوای تدبّر در قرآن»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۴۹-۵۰.
۳۵. همان.
۳۶. المعجم الوسیط، ۲/۶۱۷.
۳۷. ر. ک. به مضمون آیاتی که مشتقات عقل در آن به کار رفته است مثل: الحشر، ۵۹/۱۴؛ یوسف، ۱۲/۱۰۹ و ۱۱۱.
۳۸. المفردات راغب و المعجم الوسیط، ۲/۶۹۸.
۳۹. «بازکاوای تدبّر در قرآن»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی ش ۴۹-۵۰.
۴۰. غررالحکم/۳۶۱۴ ح/۱۸۸.
۴۱. «بازکاوای تدبّر در قرآن» فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۴۹-۵۰.
۴۲. مجمع البحرین، ۳/۲۹۸.
۴۳. تفسیر نمونه، ۴/۲۸.
۴۴. «بازکاوای تدبّر در قرآن» فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۴۹-۵۰.
۴۵. منزلت تدبّر در قرآن در نظام معرفت و تربیت دینی از دیدگاه علامه طباطبائی و شاگردان.
۴۶. المیزان، ۵/۲۶.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. مجمع البیان، ۵/۲۶۰.
۵. همان.
۵۱. همان.
۵۲. همان.
۵۳. المیزان، ۵/۲۷.
۵۴. تفسیر نمونه، ۴/۲۷.
۵۵. التحریر و التنویر و ۲۳/۱۴۸.
۵۶. تفسیر نمونه، ۱۹/۲۶۸.
۵۷. المیزان، ۱۷/۳۰۰.
۵۸. من هدی القرآن، ۱۱/۳۵۶.
۵۹. تفسیر نور، ۱۰/۱۰۳.
۶۰. من هدی القرآن، ۱۱/۳۵۶.
۶۱. المیزان، ۱۵/۶۱.
۶۲. همان.
۶۳. همان.
۶۴. همان.
۶۵. تفسیر نمونه، ۱۴/۲۷۵.
۶۶. جوامع الجامع، ۴/۲۶۵.
۶۷. المیزان، ۱۸/۳۶۲.
۶۸. همان.
۶۹. تفسیر علین، ۱/۵۰۹؛ الکاشف، ۷/۷۴.
۷۰. تفسیر اثنی عشری، ۱۲/۱۲۴.
۷۱. مجمع البیان، ۲۳/۷۶.
۷۲. احسن الحدیث، ۱۰/۱۹۵.
۷۳. تفسیر نمونه، ۲۳/۷۶.
۷۴. اطیب البیان، ۱۲/۱۸۳.
۷۵. بیان السعاده، ۱۳/۲۶۷.
۷۶. التبیان، ۹/۳۰۳.
۷۷. وسایل الشیعه، ۱۸/۱۴۳.
۷۸. الکافی، ۱/۳۶.
۷۹. مستدرک الوسائل، ۴/۳۷۲.
۸۰. ارشاد القلوب، ۱/۳۷۲.
۸۱. نهج البلاغه/خ ۱۸.
۸۲. «آسیب شناسی ظاهر و باطن قرآن» به نقل از قرآن در آینه پژوهش/۲۹۷.
۸۳. همان.
۸۴. درآمدی بر تاریخ قرآن/۶۴.
۸۵. تاریخ قرآن کریم/۲۳۰.
۸۶. درآمدی بر تاریخ قرآن/۶۸.
۸۷. الروم، ۳۰/۵۲ و ۵۳.